

نویسنده: اکیلیش پیلالاماری (Akhilesh Pillalamarri)

منبع و تاریخ نشر: دیپلمات «2017-06-30»

برگردان: پوهندوی دوکتور سیدحسام «مل» .

چرا افغانستان "قبرستان امپراتوری ها" است؟

Why Is Afghanistan the 'Graveyard of Empires'?

تاریخچه مختصری از امپراتوری هایی که در هندوکش شکسته شدند .

**A brief history of the empires that were broken in the
Hindu Kush.**



اعتبار: از طریق [Wikimedia Commons](#) ناشناخته است

جنگ ایالات متحده در افغانستان به کجا می رود؟ اخیراً، دولت ترامپ به **جیمز متیس** وزیر دفاع این اختیار را داده است که سطح یا تعداد نیروها را در آنجا یعنی در افغانستان تعیین کند تا کنون، شایعات حاکی از آن است که **4000** نیروی آمریکایی دیگر ممکن است به زودی راهی افغانستان شوند یا این حال، این ممکن است کافی نباشد. اشغال و اداره افغانستان یک وظیفه دشوار است که امپراتوری های کمی تا کنون موفق به انجام آن شده اند. طالبان همچنان به قدرت خود ادامه می دهند، در حالی که داعش در حال گسترش در سراسر کشور است. طالبان، داعش، جنگ سالاران مختلف و دولت افغانستان همگی به جنگ با یکدیگر ادامه می دهند .

پتر بینارت با نوشتن مقاله ای در مجله آتلانتیک، جنگ کنونی به رهبری ایالات متحده در آنجا را نا امید کننده توصیف کرد: طالبان بعید است توافقی را انجام دهند زیرا زمان به نفع آنهاست و آنها فقط باید منتظر بمانند تا ایالات متحده تصمیم به خروج بگیرد. ایالات

متحدۀ تقریباً «16» سال است که در افغانستان درگیر بوده است و این طولانی‌ترین درگیری در تاریخ آن کشور است (احتمالاً به استثنای جنگ ویتنام، بسته به اینکه یک فرد یا یک کس زمان بندی آن درگیری را چگونه تفسیر کند). علیرغم صرف هزینه های بیشتر برای افغانستان تا همانند بازسازی اروپا که پس از جنگ جهانی دوم صورت گرفت، پیشرفت کمی حاصل شده است. اگر طالبان ظرف یک دهه تمام افغانستان را تحت کنترل داشته باشند، جای تعجب نخواهد بود.

افغانستان کشوری است که اداره کردن آن بسیار دشوار است. امپراتوری پس از امپراتوری، یا ملت به ملت نتوانسته اند سرزمین امروزی افغانستان را آرام و یا مطیع خود کنند و به همین وجه به این منطقه لقب «قبرستان امپراتوری ها» داده اند، حتی اگر گاهی آن امپراتوری ها در برخی نبردهای اولیه پیروز شده و به منطقه نیز نفوذ کنند. اگر ایالات متحدۀ و متحدانش تصمیم به خروج از افغانستان بگیرند، آنها تنها آخرین کشور در یک سری طولانی از کشورها را ترک خواهند کرد. همانطور که بریتانیایی ها در جنگ 1839-1842 خود در افغانستان آموختند، تجارت با یک حاکم محلی با حمایت مردمی آسان تر از حمایت از رهبر تحت حمایت قدرت های خارجی است. هزینه های حمایت از چنین رهبر در نهایت افزایش می یابد. نزدیکترین امپراتوری های تاریخی که به کنترل افغانستان رسیده اند، اتخاذ رویکردی سبکسرانه بوده، همانطور که مغول ها انجام دادند. آنها توانستند با پرداخت پول به قبایل مختلف، یا اعطای خودمختاری به آنها، منطقه را کنترل کنند. تلاش ها برای هر چیزی شبیه به کنترل متمرکز، حتی توسط دولت های بومی افغانستان، تا حد زیادی شکست خورده است.

فتح افغانستان به ویژه به دلیل تلاقی سه عامل دشوار است. اولاً، از آنجایی که افغانستان در مسیر اصلی زمینی بین ایران، آسیای مرکزی و هند قرار دارد، بارها مورد هجوم قبایل زیادی قرار گرفته است که بسیاری از آنها با یکدیگر و بیگانگان دشمنی متقابل دارند. ثانیاً به دلیل فراوانی تهاجم و رواج قبیلۀ گرایی در این منطقه، قانون گریزی آن به وضعیتی منجر می شود که تقریباً هر روستا یا خانه ای مانند قلعه یا قالت ساخته شده است. سوم، زمین فیزیکی؛ تسخیر و حکومت کردن بر افغانستان را به شدت دشوار می کند و گرایش های قبیلۀ ای آن را تشدید می کند. افغانستان تحت سلطۀ برخی از بلندترین و ناهموارترین کوه های جهان است. اینها شامل هندوکش است که بر کشور مسلط است و از مرکز و جنوب کشور می گذرد و همچنین کوه های پامیر در شرق بنام گره پامیر - جایی که کوه های اعم از هندوکش، پامیر، تیان شان، کونلون و هیمالیا به هم می رسند، که در بدخشان در شمال شرقی افغانستان واقع شده است.

بررسی تاریخ افغانستان نشان می دهد که اشغال و اداره این کشور چقدر دشوار است. ما برای اولین بار نگاهی روشن به تاریخ افغانستان در حدود 500 سال قبل از میلاد داریم، زمانی که بخش شرقی امپراتوری ایران هخامنشی را تشکیل داد. بخش هایی از افغانستان قبلاً بخشی از پادشاهی هند باستانی گندهارا بود، منطقه ای در شمال غربی پاکستان و شرق افغانستان. احتمالاً قسمت اعظم جنوب و شرق افغانستان قبلاً توسط اجداد پشتون های امروزی (که از نظر تاریخی به عنوان افغان ها نیز شناخته می شوند) ساکن

بوده است. زبان پشتو آنها یک زبان باستانی ایرانی شرقی است که نزدیک به اوستایی کهن تر، زبان اصلی کتاب مقدس زرتشتی است. افغانستان در این زمان نسبتاً کم جمعیت بود، زیرا گزارش شده است که اسکندر مقدونی با مقاومت کمی منطقه را در نور دیده است. به دنبال آن، امپراتوری موریای هند بیشتر افغانستان را تحت کنترل داشت، اگرچه پادشاهی جانشین یونانی در بلخ (باختر) در شمال افغانستان به وجود آمد. بودیسم و هندویسم در این دوره در سراسر منطقه گسترش یافت. تنها پس از فروپاشی امپراتوری موریای و چندین تهاجم از آسیای مرکزی بود که کوه‌های افغانستان شروع به «پر شدن» کردند و شهرت خود را به عنوان خانه بسیاری از مردمان جنگجو که از چمن‌هاویا از جلگه‌هایی فردی خود دفاع می‌کردند، به دست آوردند. بسیاری از مهاجمان در ساختار قبیله‌ای پشتون هاجد ب شدند و زبان آنها را تطبیق دادند یعنی زبان پشتو در میان آنها ترویج داده شد.

قبایل مختلف قبل از تجزیه شدن به دولت‌های کوچک، امپراتوری‌هایی را در منطقه افغانستان تأسیس کردند. اینها شامل یونانی-باختری‌ها، هندو-پارتی‌ها، ساکاها (سکاها)، کوشانی‌های بزرگ بوداساز، کیداریت‌ها و هفتالی‌ها (هون‌های سفید) بودند. در این زمان، منطقه قبلاً شهرت دشواری پیدا کرده بود. هنگامی که اعراب در سپیده دم قرن هشتم به این منطقه رسیدند، این منطقه مجموعه‌ای از شاهزادگان کوچک اما سخت سر بود. تلاش‌ها برای فتح ذنبیل‌های قندهار به طرز چشمگیری شکست خورد، اولین شکست بزرگی که اعراب پس از آغاز فتوحات بزرگ با آن مواجه شدند. یک لشکرکشی متشکل از 20000 نفر که علیه زونبیل‌ها اعزام شده بودند با 5000 نفر بازگشتند. تقریباً 200 سال طول کشید تا افغانستان از غرب به شرق اسلامی شود، روندی که تنها زمانی به پایان رسید که یعقوب بن اللیث الصفار، آهنگر ایران باستان متولد زرنج، در افغانستان در مرز با ایران، کابل را فتح کرد. حتی در آن زمان، سلسله شاهی هندو برای صد سال دیگر در شرقی‌ترین بخش‌های افغانستان امروزی ماندگار شد تا اینکه در اواخر هزاره به دست محمود غزنی (همچنین در افغانستان) فتح شد.

در حدود نوبت یا چرخش هزاره.

وقتی مغولان به افغانستان رسیدند در دره بامیان؛ بامیان را در سال 1221م محاصره کردند که با مقاومت زیادی روبرو شدند تا که نوه چنگیزخان کشته شد. مغول‌ها با خشم بیشتر ساکنان اصلی دره را کشتند: بیشتر هزاره‌های امروزی که در آنجا زندگی میکنند از نسل یک پادگان مغول هستند که برخی از مردان آن زنان تاجیک گرفتند. پس از تضعیف امپراتوری مغول، دوباره تجزیه شد.

ظاهر الدین محمد بابر، اولین امپراتور مغول، موفق شد قبل از فتح هند، به مدت دو دهه در کابل پادشاهی کند. بیشتر منطقه هندوکش تا سال 1738 که توسط نادرشاه فتح شد و یک دهه بعد توسط احمدشاه درانی که افغانستان مدرن را پس از مرگ نادرشاه تأسیس کرد، به ارث رسید، تحت کنترل ضعیف مغول باقی ماند. حکومت مغول بر افغانستان

ترکیبی از کنترل بر چند مرکز شهری و بی توجهی خوش خیم همراه با قبایل پرداختی در منطقه بود، فرمولی که بعداً توسط بریتانیایی ها تکرار شد. با این حال، حکومت مغول ها همیشه متزلزل بود، زیرا آنها با شورش های دائمی قبیله ای مواجه بودند یک مورد جدی از 1672-1677 به رهبری شاعر خوشا لخان ختک در نهایت توسط اورنگ زیب امپراتور مغول شکست خورد، اما اقتدار مغول هرگز از جاده های اصلی فراتر نرفت.

امپراتوری مغول تا غزنی و بامیان در مرکز افغانستان گسترش یافت پس از چندین دهه جنگ با صفویان ایرانی برای قندهار، در زمان شاه جهان برای همیشه آن را یعنی قندهار را از دست دادند. صفویان نیز باید با قبایل سرکش افغانی برخورد می کردند. سرانجام در سال 1709 به دلیل تلاش های ایرانیان برای کنترل قبایل پشتون و تبدیل آنها به اسلام شیعه، شورش علیه صفویان در قندهار آغاز شد. شورش افغانها امپراتوری صفوی را سرنگون کرد. اگرچه تا حدی با ظهور نادرشاه و امپراتوری او کنترل شد، اما سرانجام افغانستان مدرن در سال 1747 توسط احمدشاه درانی تأسیس شد، او قلمروهایی را از نوادگان نادرشاه در ایران، مغولها و ازبکها در شمال خود انتخاب کرد. و امپراتوری خود را شکل و شمایل داد.

از آن زمان، همانطور که انگلیسی ها و روس ها هر دو آموخته اند، در حالی که امکان فتح سرزمینی در افغانستان به طور موقت، و شکست نظامی افغانها در نبرد آشکار وجود دارد، عملاً غیرممکن است که این منطقه را برای مدت طولانی تحت کنترل خود در آوریم، زمانی که منطقه پر از چریک ها است. قبایل و قلعه هایی که دائماً می توانند یک قدرت خارجی را سنگین کنند. مردم افغانستان جایی برای رفتن ندارند و می توانند تمام زندگی خود را بچنگند (خارجی ها، به ویژه مراقب منطقه قندهار باشید)، تحملی که خارجی ها ندارند. ایالات متحده باید از تاریخ افغانستان درس بگیرد و درک کند که تشدید جنگ تاثير خاصی بر نتیجه نخواهد داشت. منهای اشغال دائمی - که در بهترین حالت بی اثر و در بدترین حالت خونین و هزینه بر است - تنها راه مقابله با افغانستان، مقابله با انبوهی از قدرت های محلی آن است. و اگر این به معنای پذیرش طالبان، در ازای اندکی ثبات و وعده عدم میزبانی از سازمان های تروریستی جهانی است، پس چنین خواهد بود. جایگزین شدن در این سرزمین، توأم با جنگی غیرقابل پیروزی و پایان ناپذیر است.

چند سطر در مورد نویسنده این مقاله:

آخيله پيلالاماری، تحلیلگر روابط بین الملل است. او در روزنامه دیپلمات همکاری می کند و در زمینه سیاست خارجی، سیاست، تاریخ، فرهنگ و جغرافیا می نویسد.

----- با تقدیم احترامات «2021-10-29»